

چگونگی شکل‌گیری منازعه جزایر ایرانی تنب و ابوموسی و حل و فصل آن^۱

دکتر اصغر جعفری ولدانی^۲

جزایر تنب و ابوموسی تا پایان قرن نوزدهم بخش جداناپذیری از ایران بود و از نظر سیاسی و اداری از توابع لنگه و جزو استان فارس و بعداً استان بنادر ایران به شمار می‌رفت. قدرتهای اروپایی با نفوذ در خلیج فارس نیز در کلیه گزارشها و اسناد خود با نام بردن این جزایر به عنوان بخشی از ایران و نیز در نقشه‌های خود با رنگ آمیزی این جزایر به رنگ ایران، این واقعیت‌گریزناپذیر تاریخی را تأیید کرده‌اند. به عنوان مثال دولت بریتانیا که در آن زمان قدرت مسلط در خلیج فارس بود و سیاست خارجی امارات متصالحه (امارات عربی متحده امروز) را بر عهده داشت و نیز حکومت انگلیسی

۱- این موضوع سخنرانی مؤلف در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی بوده که با تغییراتی در

عنوان و محتوی به صورت مقاله تنظیم شده است.

۲- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

هند در گزارشها، مکاتبات، کتب و نشریات رسمی خود جزیره‌های تنب و ابوموسی را همراه با جزیره‌های سیری، فارور و بنی فارور از توابع بندر لنگه و بخشی از سرزمین ایران نام برده‌اند. در تمام نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی نیز که از سوی دولت بریتانیا و حکومت هند تهیه شده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران رنگ آمیزی شده‌اند. مشخصات کامل بیش از ۵۰ سند و نقشه در این مورد در کتاب "نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی" آورده شده است.^۱

اما در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تحولات جدیدی در صحنه سیاسی خلیج فارس روی داد که اهمیت استراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی را افزایش داد. این تحولات عبارت بودند از: ۱- تلاش‌های جدید ایران برای اعمال حاکمیت مؤثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس مانند ایجاد نیروی دریایی، تغییر در طرح تقسیمات کشوری و مأموران دولتی، برقراری روابط نزدیکتر با شیوخ کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و استقرار ادارات گمرکی در برخی بنادر و جزایر ایران مانند بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی. ۲- فعالیت دولت آلمان در خلیج فارس. ۳- تلاش روسیه برای افزایش نفوذ خود در خلیج فارس.

دولت بریتانیا این تحولات جدید را بر هم زدن وضع موجود در خلیج فارس و تجاوز به منافع خود تلقی می‌کرد. کلنل ال. هیورث نماینده سیاسی بریتانیا در بوشهر در این مورد نوشته است: "در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ موقعیت انگلیس در خلیج فارس و در نتیجه امنیت هندوستان به واسطه سیاستهای خارجی بعضی دول اروپایی از جمله روسیه، فرانسه و آلمان در معرض خطر قرار گرفته بود. طرحهای دریایی روس‌ها در خلیج فارس و نقشه‌های آنها برای ایجاد راه آهن در ایران، طرح فرانسه برای ایجاد یک پایگاه دریایی در دریای عمان و امتیازات کسب شده به وسیله آلمان‌ها برای تأسیس راه آهن از برلین- بغداد- کویت همه واجد اهمیت بود. منافع

۱- بنگرید به:

اصغر جعفری ولدانی، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶).

انگلیس در خلیج فارس دیگر فقط جنبه تجاری نداشت، بلکه سیاسی بود.^۱ در سال ۱۹۰۳ کنت بنکین دورف سفیر روسیه در لندن در ملاقات با لرد لندسون وزیر خارجه بریتانیا بدون ملاحظه نزاکت دیپلماسی اظهار داشته بود: "اگرچه انگلیسی‌ها در خلیج فارس رفت و آمد دارند، دلیلی ندارد دولت روس بندری در آنجا برای تجارت خود نداشته باشد. لرد لندسون در پاسخ گفته بود: "کشتی‌های ما بودند که این آنها را از دزدان دریایی پاک کردند و ما بودیم که تجارت برده را از بین بردیم و ما بودیم که در این آبهای متلاطم چراغهای راهنمایی نصب کردیم... و اکنون بدون تردید باید بگویم که ما تأسیس پایگاه دریایی یا استحکامات بندری در خلیج فارس از طرف هر دولت دیگری را یک تهدید جدی نسبت به منافع انگلیس تلقی می‌کنیم و قطعاً با تمام وسایلی که در اختیار داریم در مقابل آن مقاومت خواهیم کرد..."

به دنبال تحولات یاد شده، دولت بریتانیا از نیروی دریایی هند که امور خلیج فارس زیر نظر آن بود، خواست که کلیه بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس را مورد بررسی قرار داده و موقعیت، تسهیلات بندری و امکان استفاده از آنها را گزارش دهد. همچنین برای اشغال جزایر ایران ادعاها و یا زمینه‌های لازم ارائه شود. در بررسی‌هایی که توسط نمایندگان بریتانیا در این مورد به عمل آمد، موقعیت جزایر تنب و ابوموسی توجه آنها را به خود جلب کرد. سرپرسی کاکس طی نامه‌ای در این مورد به حکومت انگلیسی هند نوشته است: "اگر ما سیاست قاطعی درباره جزایر تنب، سیری و ابوموسی اتخاذ نماییم، به زودی با مشکلات بسیار سنگینی در خلیج فارس رو به رو خواهیم شد... به نظر من تصاحب هر یک از جزایر مورد بحث موقعیت استراتژیکی خاصی به نفع دارنده آن به ویژه در زمان جنگ به وجود خواهد آورد."^۲

به دنبال آن یک جلسه سری در وزارت خارجه بریتانیا برای بحث درباره جزایر تنب و ابوموسی تشکیل شد. در این جلسه پس از بحث و بررسی در مورد جوانب مختلف

۱- ابراهیم تیجوری، "گوشه‌ای از رقابتهای روس و انگلیس در ایران"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۶۰-۵۹ (مرداد و شهریور ۱۳۷۱) ص ۱۳.

2. Cox to Government of India, No. 350, July 21, 1905.

مسئله، تصمیم گرفته شد که جزایر یاد شده اشغال شود. این تصمیم به کارگزاران سیاسی بریتانیا در خلیج فارس و هندوستان ابلاغ گردید. برای یافتن زمینه ادعایی برای اشغال جزایر، کلنل کمال کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس مدعی شد که می‌توان به نام شیخ شارجه مبادرت به نصب پرچم کرد.

پس از آن دولت هند بریتانیا در ۱۹۰۳ طی نامه‌های سری به شیخ شارجه به طور رسمی و آشکار دستور داد که جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را اشغال کند و پرچم خود را در این جزایر برافرازد. این تصمیم بلافاصله به مورد اجرا گذاشته شد.

در آوریل ۱۹۰۴ مسیو دامبرین بلژیکی رئیس گمرکات جنوب ایران، برای اعمال نظام گمرکی مؤثر بر بنادر و جزایر ایران پس از انجام این منظور که از محمره (خرمشهر) شروع شده بود وارد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی شد. وی در جزیره ابوموسی با کمال تعجب و بر خلاف انتظار با پرچم شارجه مواجه شد. با توجه به اینکه وی جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به ایران می‌دانست، پرچم شارجه را پایین آورد و پرچم ایران را برافراشت. سپس مأمورینی برای امور گمرکی در جزایر تنب و ابوموسی گماشت و به ساحل مراجعت کرد.^۱

دولت بریتانیا به این اقدام ایران اعتراض کرد. به دنبال مذاکرات هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران و مشیرالدوله وزیر خارجه وقت ایران، طرفین به موجب قرار موقت، موافقت کردند که وضع موجود قبل از ۱۹۰۳ را در مورد جزایر تنب و ابوموسی محترم شمارند و تا آن هنگام که به توافق نهایی نرسند از هرگونه اقدام یکطرفه خودداری نمایند و به همین جهت به دستور تهران، مسیو وافلر رئیس گمرکات جنوب به جزایر رفته و در ۱۴ ژوئن پرچم ایران را برداشت و مأمورین گمرک ایران را از آنجا فرا خواند. در واقع دولت ایران به علت ضعف شدید سیاسی که در آن دوره داشت و از همه مهمتر به علت نداشتن نیروی دریایی کافی که از اقدامات دولت پشتیبانی کند، سرانجام در مقابل فشار انگلیسی‌ها تسلیم شد. در این زمان دولت ایران مواجه با بحران داخلی

1. Institute of studies and research, The Iraq-Iranian Conflict, Edition du monde Arab, 1981,

بود و در آستانه انقلاب مشروطیت قرار داشت. از طرف دیگر دولت بریتانیا که به دلیل شکست روس‌ها از ژاپن و بحران داخلی روسیه که ناشی از شکست مذکور بود، هیچگونه نگرانی از رقیب شمالی خود نداشت، موضع سختی در قبال ایران اتخاذ کرد. دولت بریتانیا علاوه بر فشار سیاسی که به دولت ایران وارد می‌کرد، با اشغال نظامی جزیره هنگام عملاً دولت ایران را با تهدید نظامی رو به رو کرده بود. به همین جهت دولت ایران حاضر شد که پرچم خود را موقتاً از جزایر مذکور بردارد، به شرطی که شیخ شارجه نیز اقدام به برافراشتن پرچم خود نکند. به عبارت دیگر Modous Vivendi بین ایران و بریتانیا محترم شمرده شود.

بر هم زدن "وضع موجود" از سوی بریتانیا

اما دولت بریتانیا به تعهد و قول و قرار خود مبنی بر حفظ "وضع موجود" پای‌بند نماند و به دستور آن دوباره پرچم شیخ شارجه به جای پرچم ایران نصب گردید. دولت ایران که این اقدام را مغایر با توافق بین طرفین می‌دانست به بریتانیا اعتراض کرد. مظفرالدین شاه در این مورد خطاب به عین‌الدوله صدر اعظم ایران نوشت:

"به وزیر خارجه ابلاغ نمایند که به سفارت انگلیس بگوید، پارسال در این باب مذاکرات شد. دولت انگلیس از ما خواهش کرده که بیرق خودمان را از این دو جزیره برداریم تا رسیدگی و گفتگو شود در صورتی که ما خودمان می‌دانیم که این دو جزیره ملک مسلمه دولت ایران است. در این صورت حالا چطور دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می‌شود که ما ملک خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او بیرق در آنجا بیفرازد. شما باز هم گفتگو کنید و ما به هیچ وجه از حق خود نخواهیم گذشت."^۱

به دنبال دستور مذکور، وزیر امور خارجه ایران دوباره با وزیر مختار بریتانیا در تهران در مورد جزایر تنب و ابوموسی مذاکره کرد. وزیر مختار بریتانیا در این مذاکرات اظهار داشت که جزایر تنب، ابوموسی و سیری متعلق به شیخ شرقان است، اما جزیره

۱- سند شماره ۱۰۸ از گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸) ص

سیری را دولت ایران اشغال کرده و پرچم خود را در آن برافراشته است و شیخ شرقان هم پرچم خود را در جزایر تنب و ابوموسی برافراشته است. وی افزود که یا هر دو طرف پرچم خود را از جزایر یاد شده بردارند تا بعداً رسیدگی شود و یا اگر دولت ایران مداخله خود را در جزیره سیری متوقف ننماید، شیخ شرقان هم حق دارد که در جزایر تنب و ابوموسی به مداخله خود ادامه دهد. وزیر امور خارجه ایران در پاسخ گفته است که جزیره سیری به هیچوجه با "جزایر تنب و ابوموسی شباهت ندارد که هر معامله در تنب و ابوموسی شود در سیری هم شود. دولت ایران سیری، تنب و ابوموسی و تمام بنادر و جزایر خلیج فارس را ملک مخصوص خود می‌داند. شیخ شرقان به تازگی در این دو جزیره تنب و ابوموسی متصرفات کرد و بیرق بلند کرد و حقش همان بود که بیرق او موقوف و بیرق ایران افراشته شود." با این حال وزیر مختار بریتانیا در این مذاکرات اصرار کرد که پرچم شارجه باید برافراشته باقی بماند.

علاوه بر آن عین‌الدوله صدر اعظم ایران نیز نسبت به برافراشتن پرچم شارجه و نقض تفاهم طرفین مبنی بر حفظ وضع موجود به هاردینگ وزیر مختار بریتانیا اعتراض نمود. هاردینگ در پاسخ گفت که از نظر بریتانیا این امر با حفظ وضع موجود مغایرت ندارد زیرا واقعه جدیدی روی نداده است، بلکه عرب‌ها پرچم خود را در همان جایی که قبل از جریانات اخیر وجود داشت، برافراشته‌اند. وی افزود که پرچم ایران نیز در جزیره سیری به رغم ادعایی که در مورد مالکیت آن وجود دارد، در اهتزاز است و بریتانیا آن را نادیده می‌گیرد. اما اگر ایران موضوع جزایر تنب و ابوموسی را پیگیری کند، دولت بریتانیا هم ادعای خود را در مورد جزیره سیری که مالکیت ایران بر آن از سوی بریتانیا به طور رسمی مورد تأیید قرار نگرفته، از سر خواهد گرفت.^۱

به این ترتیب دولت بریتانیا به اعتراضات ایران توجهی نکرد. دولت ایران نیز که در لبه پرتگاه جنگ داخلی (انقلاب مشروطه) قرار گرفته بود، توجه آن بیشتر معطوف به مسائل داخلی شده بود. علاوه بر آن دولت ایران به علت ضعف نظامی در مقابل

امپراتوری بزرگ و قدرتمند بریتانیا به غیر از اعتراض اقدام دیگری نمی‌توانست انجام دهد. با اینحال ایران هرگز حاضر نشد در بدترین شرایط از حقوق تاریخی خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی صرف نظر کند.

تقدم در اشغال جزایر تنب و ابوموسی

دولت بریتانیا برای توجیه اشغال جزایر تنب و ابوموسی به سفسطه استعماری متوسل شد، به این صورت که ادعای تقدم شیوخ در تصرف جزایر سه‌گانه را مطرح نمود. این ادعا هم اکنون نیز از سوی دولت امارات عربی متحده پیگیری می‌شود. بنابراین ضروری است که در مورد آن توضیح داده شود.

هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران طی یادداشت مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۴ به مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به اعتراض دولت ایران مبنی بر برهم زدن وضع موجود و برافراشتن پرچم شارجه به جای پرچم ایران، نوشته است: «کاری که مشارالیه (شیخ شارجه) کرده فقط این بوده که بیرق خود را در جزایری که هنوز رسماً در تصرف هیچ یک از دول نبوده، نصب کرده است و به ملاحظه اینکه اول کسی بوده که آنجا را تصرف نموده است، حق دارد که بیرق خود را به حال خود نگاه دارد تا اینکه در حقانیت شرعی مشارالیه بر سه جزیره مزبوره اختلافی به میان آید. به این ترتیب دولت بریتانیا ادعا کرد که چون در این دو جزیره از سوی ایران تصرفات مالکانه به هیچ وجه نشده، و شیخ شارجه اولین کسی بوده که مبادرت به برافراشتن پرچم کرده، دولت ایران دست نگاه دارد تا رسیدگی در حق مالکیت طرفین صورت گیرد.

جزایر تنب و ابوموسی از سال ۱۷۸۰ توسط شیوخ لنگه اداره می‌شد و آنها منصوب و خراجگزار دولت ایران بودند. بر اساس اظهار نظر سر ای. بکت مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بریتانیا نیز «ایران در سالهای ۸۷-۱۸۸۰ بر جزایر تنب و ابوموسی حاکمیت داشته است.» از سال ۱۸۸۸ تا ۱۹۰۳ نیز والی بوشهر جزایر یاد شده را اداره می‌کرد. البته تا ۱۹۰۳ دولت ایران حاکمیت خود را بر جزیره ابوموسی فقط از طریق اعطای امتیاز بهره‌برداری از معدن خاک سرخ جزیره و یک بار هم با پیاده کردن نیرو اعمال

کرده بود. در مورد جزایر تنب نیز اعمال حاکمیت ایران فقط با اعمال نظارت بر آن صورت گرفته بود.

لکن در ارزیابی اعمال حاکمیت در زمان و در مکان، به عنوان دلیل بر وجود حاکمیت، باید به مشخصات جغرافیایی و خصوصیات اقتصادی آن سرزمین توجه کرد. در سرزمین‌های بدون سکنه یا با ساکنان اندک، تداوم مالکیت شرط کافی است و به طور کلی وقفه در اعمال حاکمیت سرزمین، خدشه‌ای بر حق حاکمیت وارد نمی‌نماید. به عنوان مثال ماکس هوبر در رأی مشهور خود راجع به جزیره پالماس در ۱۹۲۸ چنین نظر داده است:

«در اعمال حاکمیت سرزمین خواه ناخواه وقفه‌هایی وجود دارد. گاه در گذر زمان، تداوم آن دچار وقفه می‌شود و گاه جایی از سرزمین جدا مانده و اعمال حاکمیت در آن صورت نمی‌گیرد. چنین حالتی را به ویژه در مستعمرات یا سرزمین‌هایی که تحت سیطره کامل نیستند می‌توان ملاحظه کرد. این واقعیت که دولتی نمی‌تواند بر بخشی از سرزمین خود اعمال حاکمیت نماید، نباید نشانه نبود چنین حاکمیتی تلقی شود.»

ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا نیز در داوری راجع به حاکمیت بر جزیره کلبرتون، در ۱۹۳۱ اعلام نظر کرد که: «اگر سرزمینی کاملاً خالی از سکنه بوده و هنگام ورود دولت متصرف، بدون جدال و درگیری در اختیار آن دولت قرار گیرد باید تملک را حاصل و تصرف را کامل فرض کرد.»

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رأی خود در سال ۱۹۳۳ در مورد قضیه وضعیت گروئنلند شرقی با پیروی از همین رویه اعلام کرد که در سرزمین‌هایی با خصوصیات مذکور، «اقتضای اعمال حاکمیت بالفعل، جزایر و آشکار نمودن اقتدار در حدی معمول و مختصر نیست ... و (برای احراز آن) نباید راه افراط پیمود.» دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی ۱۷ نوامبر ۱۹۵۳ خود در مورد اختلاف بین فرانسه و انگلستان در زمینه حاکمیت بر جزایر مینکوهه و آکرهو تصریح کرد که برای جزایر کوچک و عملاً خالی از سکنه، انجام وظایف دولتی به طور معمول کفایت می‌کند. با توجه به چنین موقعیتی بود که قاضی ست‌گامارا در نظر مخالف خود با رأی ۳

فوریه ۱۹۹۴ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اختلاف ارضی لیبی و چاد متذکر شد که نواحی مرزی با خصوصیات کم و بیش مشابه موارد یاد شده و هیچگاه سرزمین بدون صاحب نبوده تا مطابق حقوق بین‌الملل، قابل تصرف باشد.^۱ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جزایر تنب و ابوموسی در ۱۹۰۳ سرزمین‌های بدون صاحب نبوده و تحت عنوان اشغال تصرف سرزمین، حق حاکمیتی برای امارات شارجه و رأس الخیمه به وجود نیامده است.^۱ بنابراین، فرضیه بریتانیا مبنی بر تقدم در اشغال یا اشغال سرزمین بدون صاحب، از نظر حقوقی کاملاً بی اعتبار است. از سوی دیگر با توجه به اینکه بین ایران و بریتانیا حالت مخاصمه وجود نداشته، تصرف عدوانی جزیره نیز فاقد اعتبار است.

به هر حال تقدم در اشغال به عنوان مبنای تصرف و مالکیت ناظر به سرزمین‌ها با جزایر بلاصاحب Res Nullius و پارها شده و جدیدالاکتشاف است. در صورتی که جزایر تنب و ابوموسی به هیچ وجه واجد چنین خصوصیتی نبوده و به طوری که گفته شد در تمام قرن ۱۹ تحت اداره حاکم لنگه و از ابواب جمعی ایالت فارس بوده است. ضعف حقوقی یادداشت بریتانیا سبب گردید که مقامات این کشور بعداً مبنای استدلال خود را تغییر دهند.

طرح انعقاد یک قرارداد عمومی

پس از سقوط قاجاریه و تأسیس سلسله پهلوی، اقدامات همه جانبه‌ای در زمینه تحکیم حقوق ایران در خلیج فارس و جزایر آن صورت گرفت. در این راستا دولت ایران اقدام به تأسیس نیروی دریایی نمود، از ورود کشتی‌های جنگی بریتانیا به بنادر و جزایر ایران جلوگیری کرد، قانون حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت ایران در دریا به تصویب رسید، نیروهای بریتانیا و ادار به خروج از باسیدو، هنگام و جاسک شدند. در مورد باسیدو، بریتانیا از ایران به جامعه ملل و دیوان داور بین‌المللی شکایت کرد، اما دیوان به اتفاق آراء به حقانیت اقدام ایران رأی داد.^۲

۱- مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴) ص ۴۲ - ۲۳۱.

۲- محمّدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی، سرزمین‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش،

گام دیگری که دولت ایران برداشت، تلاش برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر بحرین، تنب و ابوموسی بود. در این مورد مذاکراتی بین تیمورتاش وزیر دربار رضا شاه و سر رابرت کلایو وزیر مختار بریتانیا در تهران در سال‌های ۳۰-۱۹۲۸ صورت گرفت. در این مذاکرات، رابرت کلایو پیش‌نویس یک قرارداد عمومی را به ایران، ارائه داد. هدف از ارائه این طرح، این بود که با تغییر موضع معترضان و چالشگرانه ایران، وضع حقوقی جزایر تنب و ابوموسی را به نفع موکلان خود تغییر دهد. با توجه به اینکه موقعیت دولت بریتانیا در رابطه با جزایر تنب و ابوموسی از نظر حقوقی مستحکم نبود، کلایو سعی می‌کرد ایران را از طریق انعقاد یک معاهده عمومی و ادار به چشم‌پوشی از جزایر تنب، ابوموسی و بحرین نماید. در صورت انعقاد قرارداد مذکور، وضعیت حقوقی جزایر به زیان ایران و به نفع شیوخ حل و فصل می‌شد. کلایو برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کرد با طرح ادعاهای متقابل و ایجاد مسئله از غیر مسئله، زمینه را برای تهاثر سیاسی به وجود آورد. بر این اساس دولت بریتانیا ادعاهایی را نسبت به سیری، باسیدو و هنگام مطرح کرد و در مقابل صرف‌نظر کردن از آنها را موکول به چشم‌پوشی ایران از جزایر تنب و ابوموسی و بحرین نمود.

در طرح رابرت کلایو فهرستی از دعاوی طرفین آمده بود که می‌بایستی از طریق تهاثر حل و فصل شود. خواسته‌های دولت بریتانیا در این طرح عبارت بودند از:

- ۱- توافق دولت ایران با ادامه حفظ وضع موجود جزایر خلیج فارس و لذا ترک دعوی حاکمیت ایران بر جزایر بحرین، تنب و ابوموسی.
- ۲- تداوم استفاده نیروی دریایی بریتانیا از پایگاه دریایی بریتانیا در جزیره هنگام به مدت ۵۰ سال دیگر.
- ۳- دولت ایران تضمین نماید که رویه تعرضی علیه شیخ‌نشین‌های تحت‌الحمایه دولت بریتانیا در کرانه‌های عربی خلیج فارس، اتخاذ نخواهد کرد.
- ۴- دولت ایران برای ورود کشتی‌های دولت بریتانیا به بنادر ایران تسهیلات لازم را

پیش‌بینی کرده و مقررات قرنطینه مورد نظر بریتانیا را رعایت کند.

۵- عرض دریای سرزمینی ایران از ۳ مایل دریایی تجاوز نکند.

۶- دولت ایران عراق را به رسمیت بشناسد.

۷- دولت ایران با مسئله تلگراف به نحو رضایت‌آمیز برخورد کند.

۸- ایران با حل مسئله سندیکای راه آهن و دعاوی دیگر موافقت کند.

در مقابل دولت بریتانیا حاضر بود:

۱- از حقوق خود در باسیدو چشم‌پوشی کند.

۲- حاکمیت ایران را بر جزیره سیری به رسمیت بشناسد.

۳- ایستگاه‌های تلگراف در لنگه، بوشهر و جزیره هنگام را به ایران واگذار کند.

۴- بخش ایرانی خط آهن دزد آب (زاهدان کنونی) در بلوچستان را به دولت ایران

تحویل دهد.

۵- معاهده ۱۸۸۲ تجارت برده را لغو کند.

۶- محل نمایندگی بریتانیا را از بوشهر به محل دیگری منتقل سازد.

۷- با ایجاد کنسولگری ایران در بحرین موافقت نماید.

۸- دیون ایران را لغو کند.

۹- در مورد حل و فصل اختلاف مرزی ایران و عراق با نظر مساعد برخورد نماید.^۱

به طوری که ملاحظه می‌شود، هیچ‌یک از موارد فوق امتیاز واقعی یا ارزشمند برای

ایران محسوب نمی‌شد. در واقع هدف اساسی بریتانیا تهاثر حقوق تاریخی ایران نسبت به

جزایر تنب، ابوموسی و بحرین با ادعاهای مطروحه از سوی بریتانیا نسبت به سیری و

باسیدو بود. اما دولت بریتانیا برای اینکه از اهمیت مسئله کاسته شود، مسائل مذکور را با

مسائل درجه ۲ و ۳ و حتی کم‌اهمیت‌تر با هم آورده بود. برای دولت ایران به هیچ

وجه چشم‌پوشی از حقوق تاریخی خود بر جزایر تنب، ابوموسی و بحرین امکان‌پذیر

نبود. به همین جهت ایستادگی ایران بر حفظ حقوق تاریخی خود بر جزایر یاد شده

سرانجام سبب شد که طرح قرارداد عمومی خلیج فارس به نتایج مطلوب نرسد. در نتیجه ایران برخی از مسائل مذکور را خود حل و فصل کرد.

پیشنهاد ارجاع مسئله جزایر به جامعه ملل

در جریان مذاکراتی که در مورد جزایر تنب و ابوموسی صورت گرفت، تیمورتاش اسنادی را ارائه داد که مؤید مالکیت ایران بر جزایر باد شده بود. از جمله این اسناد نقشه ایران سال ۱۸۸۶ و نامه رسمی لرد سالیسبوری مورخ ۱۲ ژوئن ۱۸۸۸ بود. تیمورتاش با ارائه اسناد مذکور اظهار داشت که انگلیسی‌ها قبلاً حاکمیت ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی به رسمیت شناخته‌اند، کلايو در پاسخ گفت که اسناد مذکور کافی نیست و افزود این اسناد نه اعتبار ادعای اعراب را مخدوش می‌کند و نه ثابت می‌کند که در آن موقع دولت بریتانیا مالکیت دولت ایران را به رسمیت شناخته است.^۱

کلايو در حالیکه اعتبار اسناد ایران را در مورد جزایر تنب و ابوموسی رد می‌کرد، ولی آگاه بود که ایران از نظر حقوقی در موقعیت بهتری قرار دارد و بریتانیا از این نظر با وضع دشواری رو به رو است. دلایل تقدم در اشغال و ادعای مسئولیت دوگانه که قبلاً از سوی دولت بریتانیا ارائه شده بود، بسیار سست و بی‌پایه بود. لذا وزارت خارجه بریتانیا برای رفع این مشکل این بار نیز مانند ۱۹۰۴ از حکومت انگلیسی هند خواست تا از حکام شارجه و رأس الخیمه بخواهد تا اسناد و مدارکی در این مورد جمع آوری کنند. همزمان بخش حقوقی وزارت خارجه بریتانیا نیز مشغول بررسی و مطالعه در این مورد بود. در این راستا بکت-مشاور حقوقی وزارت خارجه بریتانیا- دلایل قبلی بریتانیا (تقدم در اشغال و مسئولیت دوگانه) را ضعیف ارزیابی نمود و لذا اعلام کرد که بهتر است بریتانیا به اصل مرور زمان^۲ متوسل شود. نظر وی چنین است: «با توجه به سستی دلایل ما، مبنی بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به حکام شارجه و رأس الخیمه در سالهای قبل از ۱۸۸۸، استناد به اصل مرور زمان شاید منطقی‌تر باشد.»^۳ اصل مرور زمان در حقوق

1. F.O. 371/13009. E 4152/421/91.

2. Prescription.

3. F.O. 371/18901, 1933, P.116.

بین‌الملل باید شرایطی را دارا باشد تا بتوان به آن استناد کرد این شرایط در مورد جزایر تنب و ابوموسی صادق نبود. بنابراین، اصل مرور زمان هم در این مورد سست به نظر می‌رسید.

لذا تیمور تاش با توجه به موقعیت برتر ایران از نظر حقوقی و ضعف دلایل دولت بریتانیا، به کلایو پیشنهاد کرد که مسئله جزایر تنب و ابوموسی برای حکمیت به جامعه ملل ارجاع شود.^۱ اما کلایو با این پیشنهاد مخالفت کرد. البته دولت بریتانیا قبلاً نیز در این مورد تعلیمات لازم را به وزیر مختار خود داده بود. در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۸ دولت مذکور یک کمیته فرعی از کمیته دفاع امپراتوری را به نام کمیته خلیج فارس موظف کرده بود تا موقعیت این کشور را در خلیج فارس مورد بررسی قرار دهد. در گزارش کمیته که مبنای سیاست بریتانیا در خلیج فارس قرار گرفت در این مورد آمده بود که ارجاع مسئله به جامعه ملل متضمن خطراتی برای دولت بریتانیا است زیرا موقعیت حقوقی بریتانیا در پاره‌ای از این موارد آن چنان ضعیف است که تردید وجود دارد احکامی به نفع آن صادر گردد. علاوه بر آن، ارجاع اختلافات مذکور به جامعه ملل می‌تواند به اعتبار بریتانیا نزد شیوخ سواحل عربی خلیج فارس لطمه وارد آورد زیرا آن‌ها این مسئله را ناشی از ضعف دولت بریتانیا تلقی خواهند کرد. از این رو ارجاع این مسئله به جامعه ملل به مصلحت نیست به همین جهت دولت بریتانیا باید بر اساس مواضعی مشابه نظریه مونرو اعلام کند که علایق و منافع خاصی در قبال خلیج فارس دارد و حاضر به پذیرش هیچ‌گونه وساطت یا حکمیت خارجی نیست و برای حفظ موقعیت خود در صورت لزوم به زور نیز متوسل خواهد شد.^۲

در واقع موقعیت بریتانیا در سواحل جنوبی خلیج فارس بر خلاف ایران مستحکم‌تر بود. زیرا با توجه به قراردادهای منعقد شده با شیوخ خلیج فارس، موقعیت بریتانیا از جنبه حقوقی و قراردادی برخوردار بود. اما موقعیت آنها در سواحل و جزایر ایران فاقد چنین

1. Documents on British foreign policy. Vol. VII, OP.Cit. No. 420, P. 714.

2. The Intrim Report of the Persian Gulf Subcommittee of committee of Imperial Defence.

November 1928. Cabinet Papers CAB 16/93, Paper No.C.P. 321(28) PP. 11-12.

ویژگی بود. هیچ گونه قراردادی مشابه آنچه بریتانیا با شیوخ خلیج فارس منعقد کرد، بین این کشور و ایران وجود نداشت.

پیشنهاد ارجاع مسئله جزایر به دیوان بین‌المللی دادگستری

دولت ایران در سال ۱۹۴۸ به وزارت خارجه بریتانیا اطلاع داد که خواستار گشایش دواير دولتی در جزایر تنب و ابوموسی است. دولت ایران اظهار می‌داشت که بعد از استقلال هند و پاکستان، دولت بریتانیا باید سیاست خود را در خلیج فارس تعدیل کرده و از لجاجت و مبارزه با ایران برای احقاق حقوق خود در خلیج فارس دست بردارد. در حالیکه دولت بریتانیا همچنان در نادیده گرفتن حقوق ایران پافشاری می‌کرد. در واقع آنچه که در این زمان باعث اهمیت خلیج فارس برای دولت بریتانیا شده بود، مسئله نفت در بستر خلیج فارس بود. همین مسئله موجب شد تا دولت بریتانیا در ادامه مواضع قبلی خود نسبت به ایران پافشاری کند. در تلگراف مورخ ۱۴/۱۲/۱۹۴۸ وزارت خارجه بریتانیا به نماینده سیاسی آن کشور در خلیج فارس آمده است:

«علی‌رغم آنکه حاکم رأس‌الخیمه توجهی به جزیره تنب ندارد و حتی یک بار با اجازه دادن آن به ایران موافقت کرده است، با وجود این اکنون که مسئله نفت و منابع زیر آبهای دریا مطرح گردیده است، توافق بین بریتانیا و ایران بعید به نظر می‌رسد. بنابراین باید در همان موضع همیشگی، یعنی تأیید حقوق حاکمان شارجه و رأس‌الخیمه، باقی بمانیم و در مقابل ایرانی‌ها همان پاسخی را که در ۱۹۰۵ داده بودیم، تکرار کنیم یعنی اینکه تجدید دعوی از طرف ایران در مورد تنب، موجب تجدید دعوی از طرف ما در مورد سیری خواهد بود. همچنین باید به ایرانی‌ها تفهیم کنیم که دست زدن به این گونه ادعاها بر ضد ما سیاست خوبی نیست و سر نخ این سیاست به دست عمال شوروی است. اما اگر ایران در طرح دعوی خود مصر باشد می‌توان رسیدگی به اختلاف را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع کرد.»

در تلگرام مذکور یادآوری شده که ممکن است موقعیت بریتانیا از نظر حقوقی در چنین مرافعه‌ای قوی نباشد، اما اگر ایرانی‌ها فشار وارد آورند بریتانیا نخواهد توانست از

حضور در برابر دیوان خودداری کند. در این صورت اگر دیوان بین‌المللی درباره جزایر ابوموسی و تنب رأی به نفع ایران صادر کند، رأی مذکور سب تشویق ایران در مورد بحرین خواهد شد. بنابراین بررسی کامل جوانب امر پیش از هرگونه اقدام لازم خواهد بود. در پایان این تلگرام دوباره از بی‌علاقگی حاکم رأس‌الخیمه به حفظ حقوق خود در جزیره تنب سخن گفته شده و تأکید گردیده است که لازم خواهد بود در آینده نیز همانند گذشته به وی هشدار داده شود.^۱

به دنبال آن دولت بریتانیا این بار نیز در صدد بررسی جوانب حقوقی مسئله برآمد. به همین دلیل نماینده بریتانیا در خلیج فارس طی یادداشت ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۸ به نماینده آن کشور در بحرین سئوالاتی را در مورد شناسایی استقلال رأس‌الخیمه و حاکمیت آن بر تنب مطرح کرده است. نماینده بریتانیا در بحرین در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۸ چنین پاسخ داده است:

۱- هیچ دلیلی در دست نیست که نشانگر شناسایی حاکمیت رأس‌الخیمه بر تنب از سوی دولت بریتانیا باشد جز آنکه از زمان بر افتادن امارات لنگه در سال ۱۸۸۷ تنب با رأس‌الخیمه مرتبط بوده است.

۲- از سال ۱۸۶۹ که رأس‌الخیمه از شارجه جدا شد تا امروز- به استثنای مدت کوتاهی از ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱- رأس‌الخیمه و شارجه به عنوان دو شیخ‌نشین مستقل توسط شاخه‌های مختلف از خاندان قاسمی اداره می‌شدند و دولت بریتانیا در سال ۱۹۳۱ استقلال رأس‌الخیمه را از شارجه به رسمیت شناخته است.^۲

از سوی دیگر وزارت خارجه بریتانیا موضوع را برای بررسی طی یادداشت مورخ اول دسامبر ۱۹۴۸ به مشاور حقوقی آن وزارتخانه فرستاده است. اظهار نظر مشاور

۱- بنگرید به:

F.O.371/68329, Persian Cupf Residency, Bahrain, Dec. 20, 1948.

۲- محمّدعلی موحد، مبالغه ستمار (تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳) ص ۸۹ و نیز

بنگرید به:

R/15/21/625 Politicap Agency, Bahrain No. CR-231, 13 Nov. 1948 To the Residency.

حقوقی در مورد وضعیت جزایر تنب و ابوموسی خیلی محتاطانه‌تر از موضع دولت بریتانیا و وزارت خارجه آن کشور بوده است. وی توسل بریتانیا به اصل مرور زمان را مطرح کرده و اظهار داشته که با توجه به اداره تصرف ۶۱ ساله از ۱۸۸۷ تا ۱۹۴۸ و عوامل دیگر، احتمالاً می‌توان مالکیت شیوخ سواحل عمان را بر جزایر مذکور، مورد تأیید قرار داد. با این حال وی نسبت به توسل به اصل مرور زمان نیز دچار تردید بوده است زیرا که اعلام کرده مشکل بتوان در این مورد به خصوص تأکید نمود.^۱

اعتراض ایران به واگذاری امتیاز نفت ابوموسی

از آنجائی که دولت ایران جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به خود می‌دانست، لذا نه تنها نسبت به اعطای امتیاز نفت جزیره ابوموسی اعتراض نمود، بلکه عملاً از فعالیت شرکت‌های نفتی در این جزیره جلوگیری کرد.^۲ حاکم شارجه در دسامبر ۱۹۶۹ امتیاز کشف و استخراج نفت در جزیره ابوموسی و دریای سرزمینی آن را تا ۳ مایلی به شرکت آمریکایی نفت و گاز بوتس واگذار کرد. همچنین حاکم ام‌القوین نیز امتیاز مشابهی را به یک شرکت دیگر آمریکایی به نام شرکت نفت اکسیدنتال واگذار کرد. حوزه عملیاتی این شرکت تا ۹ مایلی آب‌های برون ساحلی جزیره ابوموسی را در می‌گرفت.

شرکت نفتی اکسیدنتال در فوریه ۱۹۷۰ موفق به کشف نفت در ۹ مایلی آب‌های برون ساحلی جزیره ابوموسی شد. این امر سبب بروز اختلاف بین حاکم شارجه و ام‌القوین گردید. در نتیجه حاکم شارجه در مارس ۱۹۷۰ حکمی صادر کرد که تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۹ را داشت. به موجب این حکم عرض آب‌های ساحلی اطراف جزیره ابوموسی به ۱۲ مایل افزایش یافت. این امر به مفهوم آن بود که ذخایر نفتی کشف شده توسط شرکت نفتی اکسیدنتال متعلق به ام‌القوین نیست، بلکه متعلق به شارجه است. حاکم شارجه در ۵ آوریل ۱۹۷۰ حکم تکمیلی دیگری صادر کرد و عرض دریای سرزمینی

1. F.O.371, 68329, Desire of Islands of the Persian Government to Establish Administrative offices on the Islands of Tunb and Abu Musa IST Dec. 1948, F.O.Minute.

۲- کیهان، ۱۰ اسفند ۱۳۴۹.

این امارت را به ۱۲ مایل افزایش داد. قبل از این تاریخ بین دو امارت مذکور تحت نظر دولت بریتانیا که مسئولیت روابط خارجی آنها را بر عهده داشت، موافقتنامه‌ای منعقد شد که به موجب آن عرض دریای سرزمینی جزیره ابوموسی ۳ مایل در نظر گرفته شده بود. بنابراین اقدام شارجه نقض یکجانبه موافقتنامه منعقد شده بین دو امارت بود. به هر حال حاکم ام‌القوین به شارجه اعتراض کرد. اکسیدنتال نیز از پذیرش اعتبار حکم صادره توسط حاکم شارجه خودداری نمود. نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در خلیج فارس نیز با افزایش یکجانبه عرض دریای سرزمینی شارجه به ۱۲ مایل موافقت نکرد.

در حالی که اختلاف چند جانبه مذکور در مورد ذخایر نفتی کشف شده در آبهای اطراف جزیره ابوموسی ادامه داشت، دولت ایران بیانیه‌ای خطاب به دولت بریتانیا صادر کرد. در این بیانیه گفته شده بود که جزیره ابوموسی بخشی از قلمرو ایران است و مطابق با قوانین ایران، عرض دریای سرزمینی آن ۱۲ مایل است. در بیانیه مذکور جزیره ابوموسی و آبهای اطراف آن تا مساحت ۱۲ مایل تحت حاکمیت دولت ایران اعلام شده بود.^۱ همچنین در ماه مه ۱۹۷۰ دولت ایران اعلام کرد چنانچه کمپانی‌های نفتی غرب فعالیت‌های خود را در ابوموسی و آبهای اطراف آن متوقف نکنند، دست به اقدام نظامی خواهد زد. اسدالله علم در یادداشت‌های خود در این مورد نوشته است: "به دستور شاه سفیر انگلیس را فرا خواندم تا این پیغام را به او بدهم: اگر شیوخ شارجه و ام‌القوین اقدام به حفر چاه‌های نفت در آب‌های ابوموسی بکنند، ایران از دخالت نظامی خودداری نخواهد کرد."^۲

به دنبال اعلام حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی و آبهای ساحلی آن تا ۱۲ مایل و تهدید به استفاده از نیروی نظامی، دولت بریتانیا به ام‌القوین دستور داد تا از ادعای خود نسبت به مناطق دریایی مورد اختلاف صرف نظر کند و بیش از این اجازه ندهد که شرکت

1. Hassan Amin, International and legal problems of the Gulf (London: Middle East and North African studies press limited, 1981) P.160.

۲- اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، جلد ۲ (تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۱) ص

نفتی اکسیدنتال در ۱۲ مایلی آبهای ساحلی جزیره ابوموسی به اکتشافات نفتی بپردازد. اما حاکم ام‌القوین این توصیه را نپذیرفت. در نتیجه دولت بریتانیا در اول ژوئن ۱۹۷۰ با اقدامات نظامی عملیات حفاری شرکت مذکور را متوقف ساخت.

به دنبال آن شرکت ملی نفت ایران در نامه‌ای به تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۷۰ به شرکت آمریکایی نفت و گاز بوئس اطلاع داد که دولت ایران حقوق خود را برای انجام هرگونه اقدامی به منظور حفظ حاکمیت خود نسبت به جزیره ابوموسی و آب‌های آن تا ۱۲ مایل دریایی محفوظ می‌دارد.^۱

اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی

بعد از اعلام تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس مذاکرات بین ایران و بریتانیا برای اعاده حاکمیت ایران بر جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک آغاز شد. مذاکرات بسیار دشوار بود و به همین دلیل به طول انجامید. در جریان مذاکرات جزایر بحرین، تنب و ابوموسی به صورت یک کاسه Package deal مورد بحث قرار گرفت و طرفین توافق کردند که در مقابل صرف نظر کردن ایران از بحرین، جزایر سه گانه تنب و ابوموسی به آن واگذار شود. به دنبال آن حل مسئله بحرین به سازمان ملل واگذار شد که سرانجام منجر به استقلال آن گردید. به این ترتیب به رغم اینکه مقتضای منطقی ختم استعمار بازگشت به وضع قبل از استعمار Status quo ante یعنی اعاده کامل حاکمیت ایران بر جزیره بحرین بود، ایران حاضر شد به منظور ایجاد جو تفاهم و همکاری و رفع نگرانی و تحجیب از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس از قسمتی از سرزمین خود چشم‌پوشی نماید.

درباره جزیره ابوموسی مذاکرات ایران و بریتانیا منجر به امضای یک "یادداشت تفاهم" گردید. این یادداشت تفاهم در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ امضاء شد و روز بعد یعنی در ۳۰ نوامبر نیروهای ایران وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند. بموجب این یادداشت

1. Amin, OP.Cit. P.162.

تفاهم ایران موافقت کرد که به منظور رفاه مردم شارجه و توسعه این امارت-کمکهای اقتصادی در اختیار آن قرار دهد. این یادداشت تفاهم دارای یک نامه ضمیمه نیز به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ است که بر اساس آن حفظ امنیت تمام جزیره بر عهده ایران گذاشته شده است.

در مورد جزایر تنب، شیخ رأس الخیمه مبالغ زیادی پول (به تحریک عراق) مطالبه کرد که پرداخت آن مورد موافقت ایران قرار نگرفت. لذا ایران و بریتانیا رضایت شیخ رأس الخیمه را ضروری ندانستند زیرا جزایر تنب بالای خط میانه بود. شیخ رأس الخیمه نیز که از جریان مذاکرات و موارد تفاهم میان ایران و بریتانیا آگاهی کامل داشت، صلاحیت بریتانیا را تا روز آخر پایان مسئولیت آن مورد تردید قرار نداد و حتی صلاحیت آن را در مورد توافقاتی حاصله مردود نشمرد.

وضعیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی در دوره اشغال ۱۹۰۴-۷۱

به طوری که گفته شد، جزایر تنب بزرگ و ابوموسی در سال ۱۹۰۴ اشغال شد و در سال ۱۹۷۱ حاکمیت ایران مجدداً بر آنها اعاده گردید. اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که وضعیت جزایر یاد شده در سالهای ۱۹۰۴-۷۱ از نظر حقوقی چیست؟ امارات عربی متحده در جزوه‌ای که در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ تحت عنوان "موضع امارات عربی متحده در قبال اشغال جزایر تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی" در نیویورک بین کشورهای عضو سازمان ملل متحد توزیع نموده، ادعا کرده که جزایر مذکور در سالهای ۱۹۰۴-۷۱ تحت حاکمیت بلامانع و بلامنازعه امارات متصالحه بوده است؟

این ادعا با واقعیاتی که شرح آن گذشت، به هیچ وجه مطابقت ندارد و به طوری که گفته شد، ایران به محض اینکه از اشغال جزایر در ۱۹۰۴ آگاه شد اعتراض نمود. اعتراض ایران در سالهای بعد نیز به طور مرتب تکرار شد. ایران پرچم شارجه را پایین آورد و پرچم خود را به جای آن برافراشت. از آن زمان به بعد نیز چند بار دیگر پرچم ایران در جزایر برافراشته شد. ایران چندین بار تلاش کرد تا جزایر را تصرف کند و یک بار نیز آنها را در سال ۱۹۳۴ به ایران بازگرداند. ایرانی‌ها در سالهای مختلف از این

جزایر بازدید کرده‌اند. همچنین مذاکرات بین ایران و بریتانیا برای اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر در سالهای مختلف ادامه داشته است. شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه نیز تمایلی به اعمال حاکمیت خود بر این جزایر نداشته‌اند. بارها پرچم خود را پایین آورده‌اند و این جزایر را رها کرده‌اند. بنابراین حاکمیت امارات متصالحه، بلامانع، بلامنازه و لاینقطع نبوده است.

از سوی دیگر دلایلی که دولت بریتانیا برای اشغال جزایر و تعلق آنها به امارات متصالحه ارائه می‌داد، از مبنای حقوقی مستحکمی برخوردار نبود، دلایل تقدم در اشغال، مسئولیت دوگانه و مرور زمان که از سوی بریتانیا ارائه گردید و هم اکنون نیز امارات عربی متحده به آنها استناد می‌کند، بسیار سست و بی‌پایه‌اند. ضعف دلایل مذکور موجب شد تا بریتانیا در صدد انعقاد یک معاهده عمومی با ایران بر آید تا وضعیت حقوقی جزایر را به نفع موکلان خود تغییر دهد. اما تلاشهای دولت بریتانیا در این مورد به نتیجه نرسید. همین امر سبب شد تا وضعیت حقوقی جزایر یا به عبارت دیگر وضع موجود آنها همچنان غیر ثابت و متغیر باقی بماند. این مسئله همواره یکی از موانع اصلی در قبال ادعای حاکمیت شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه نسبت به جزایر تنب و ابوموسی بود. این مانع مورد توجه مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا نیز بوده است. در نامه اداره هند (این‌دیا آفیس) به وزارت خارجه بریتانیا مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۲۹ چنین آمده است:

«چنانکه می‌دانیم از تاریخ ۱۹۰۳ به بعد دولت ایران در موارد گوناگون ادعای شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه را نسبت به جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی قویاً مردود شمرده است و در این مورد تنها به اعتراضات و مکاتبات مکرر اکتفا نکرده، بلکه با اقدامات دیگر چون نصب پرچم، اخذ حقوق گمرکی و غیره وضع موجود را تغییر داده است. بنابراین قرین مصلحت است که موضع ما در قبال وضع موجود از تاریخ امضای قرارداد باشد.»^۱

۱- داود هرمیداس باوند، بررسی مبانی تاریخی و حقوقی جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، جامعه سالم، سال دوم،

بنابراین دولت بریتانیا ناگزیر شد که برای جزایر تنب و ابوموسی از نظر حقوقی عنوان "جزایر مورد مناقشه"^۱ را بکار برد. به عنوان مثال در نمودار دریاداری بریتانیا مورخ ژوئیه ۱۹۳۳ در مورد نصب بویه و فانوسهای دریایی در بنادر و جزایر خلیج فارس، جزایر این آبراه از نظر تعلق به کشورها و وضعیت حقوقی آنها، به سه دسته A، B و C تقسیم شده‌اند. گروه A شامل جزایر متعلق به ایران، گروه B جزایر متعلق به اعراب و گروه C جزایری است که مورد ادعای ایران است و با وضع حقوقی آنها مشخص نیست. در گروه C از جزایر بحرین، تنب و ابوموسی نام برده شده است.

ماهیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی به عنوان جزایر مورد مناقشه، در تمام مدت اشغال غیرقانونی این جزایر در سالهای ۷۱-۱۹۰۴ به صورت قاطع و با صراحت کامل از سوی سرکولین کراو نماینده دولت بریتانیا در اجلاس مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت که برای بررسی مسئله جزایر تنب و ابوموسی تشکیل شده بود، مورد تأکید قرار گرفت. وی در پاسخ سؤال نماینده عراق در این جلسه مبنی بر اینکه «آیا جزایر تنب و ابوموسی متعلق به شیوخ شارجه و رأس الخیمه بوده‌اند» اظهار داشت که آنها جزایر مورد مناقشه بوده‌اند که می‌بایست به نحوی حل و فصل گردند.

بنابراین شکی نیست که اظهار نظر نماینده بریتانیا ادعای دولت امارات عربی متحده در مورد حاکمیت بلامنازعه و بلامانع در سالهای ۷۱-۱۹۰۴ را قویاً زیر سؤال می‌برد. آگاهی و توجه به همین واقعیت گریزناپذیر موجب گردید که دولت بریتانیا اصل اعاده حاکمیت را در مورد جزایر اشغالی تنب و ابوموسی نادیده نگیرد و حاکمیت ایران را بر آنها در سال ۱۹۷۱ تصدیق کند.